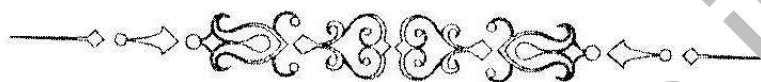


نامه داد و خرد

شاهنامه فردوسی به نثر



نگارش
میشم سرابی



سرشناسه	:	سرابی جیرانبلای، میثم، ۱۳۳۵-، اقتباس کننده
عنوان قراردادی	:	شاهنامه -- اقتباس ها
عنوان و نام پدیدآور	:	نامه داد و خرد: شاهنامه فردوسی به نثر/ نگارش میثم سرابی.
مشخصات نشر	:	تهران: کتاب برتر، ۱۳۹۸. ۶۹۳ص
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۴۰-۰۰۵
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
عنوان دیگر	:	شاهنامه فردوسی به نثر
موضوع	:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه -- اقتباس ها.
موضوع	:	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Adaptations
موضوع	:	داستان های فارسی -- قرن ۱۴؛ Persian fiction -- 20th century
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۴؛ Persian poetry -- 10th century
شماره اف	:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه
شناسه خزوده	:	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh
رده بندی کنگره	:	۲۱۳۹۸ن ۸۳۴۸/۱۵ PIR
رده بندی دیو	:	۳/۶۲۸
شماره کتابخانه ای	:	۵۶۳۲۰۵۵



نامه داد و خرد

«شاهنامه فردوسی به نثر»

مؤلف: میثم سرابی

ویراستار: صبا سرابی

صفحه آرایی و طرح جلد: سعید سعیدی شفیق

چاپ و صحافی: باغ هنر

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸؛ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۴۰-۰۰۵

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

فهرست

۴۶	داستان ضحاک با پدرش	۲۳	دیار
۴۸	تباه شدن روزگار جمشید	۲۹	فردوسی و شاهنامه او
۴۹	پادشاهی ضحاک هزار سال بود	۳۳	مقدمه
۴۹	در خواب دیدن ضحاک فریدون را	۳۵	گفتار اندر ستایش جرد
۵۱	اندر زادن فریدون	۳۶	گفتار اندر آفرینش عالم
۵۲	پرسیدن فریدون نژاد خویش از مادر	۳۷	گفتار اندر آفرینش مردم
۵۲	داستان ضحاک با کاوه آهنگر	۳۷	گفتار اندر آفرینش آفتاب
۵۴	رفتن فریدون به جنگ ضحاک	۳۷	گفتار اندر آفرینش ماه
۵۴	دیدن فریدون دختران جمشید را	۳۸	گفتار اندر ستایش پیامبر
۵۵	دادن فـردون با پیشکار	۳۸	گفتار اندر فراهم آوردن کتاب
۵۶	دریغ کردن فریدون ضحاک را	۳۸	داستان دقیقی شاعر
۵۷	پادشاهی فریدون	۳۹	بنیاد نهادن کتاب
۵۷	فرستادن فریدون به داریا یمن	۳۹	داستان ابومنصور
۵۸	پاسخ شاه یمن به جنرال	۴۰	ستایش سلطان محمود
۵۹	رفتن پسران فریدون نزد شاه یمن	۴۱	پادشاهی کیومرث، نخستین شاه عجم
۵۹	بخش کردن فریدون جهان را بر پسران	۴۱	کشته شدن سیامک بدست دیو
۵۹	رشک بردن سلم بر ایرج	۴۲	رفتن هوشنگ و کیومرث به جنگ دیو سیاه
۶۰	پیام سلم و توره فریدون	۴۳	پادشاهی هوشنگ
۶۱	پاسخ دادن فریدون پسران را	۴۴	پادشاهی تهمورث دیوبند
۶۲	رفتن ایرج نزد برادران	۴۵	پادشاهی جمشید

۸۵	رفتن زال نزد منوچهر	۶۲	کشته شدن ایرج بدست برادران
۸۶	خشم گرفتن مهراب بر سیندخت	۶۳	آگاهی یافتن فریدون از کشته شدن ایرج
۸۷	رفتن سیندخت به پیشگاه سام	۶۴	گفتار اندر زادن دختر ایرج و زادن منوچهر از او
۸۸	آمدن زال با نامه سام نزد منوچهر		آگاه شدن سلم و تور از منوچهر و
۸۹	پژوهش کردن موبدان در کار زال	۶۵	پیام فرستادن آنها نزد فریدون
۹۰	پاسخ دادن زال موبدان را	۶۶	فرستادن فریدون منوچهر را به جنگ سلم و تور
۹۰	هنرنمایی زال نزد منوچهر	۶۷	تاختن منوچهر بر سپاه تور
۹۱	پاسخ نامه سام از منوچهر	۶۷	کشته شدن تور بدست منوچهر
۹۲	رسیدن زال نزد سام	۶۸	فتح نامه منوچهر به فریدون
۹۳	گفتار اندر زادن رستم		گرفتن قارن در آلانا را و
۹۵	آمدن سام به دیدن رستم	۶۸	کشته شدن سلم بدست منوچهر
۹۵	کشتن رستم پیل سپید را	۶۹	بازگشت منوچهر نزد فریدون مرگ دیدن
۹۶	رفتن رستم به کوه سپند	۷۰	پادشاهی منوچهر
۹۷	پیرونامه نوشتن رستم به زال	۷۱	گفتار اندر زادن زال
۹۸	اندرز کردن منوچهر پسرش را	۷۲	آگاه شدن منوچهر از کار سام و زال
۹۹	پادشاهی نوذر	۷۲	بازگشت زال به زابلستان
۱۰۰	آگاه شدن پشنگ از مرگ منوچهر	۷۳	پادشاهی دادن سام زال را
۱۰۱	آمدن افراسیاب به ایران	۷۴	آمدن زال نزد مهراب کابلی
۱۰۱	رزم یارما و قتل کشته شدن قباد	۷۵	رای زدن رودابه با کنیزکان
۱۰۲	رزم افراسیاب با یارما دیگر	۷۶	رفتن کنیزکان رودابه به دیدن زال زرن
۱۰۳	جنگ نوذر با افراسیاب در روم	۷۷	بازگشت کنیزکان نزد رودابه
۱۰۴	گرفتار شدن نوذر بدست افراسیاب	۷۷	رفتن زال نزد رودابه
۱۰۴	کشته یافتن ویسه پسر خود را	۷۸	رای زدن زال با موبدان در کار رودابه
۱۰۵	تاختن شماساس و خزروان به زابلستان	۷۹	نامه زال به سام
۱۰۵	رسیدن زال بیاری مهراب	۷۹	رای زدن سام با موبدان در کار زال
۱۰۶	کشته شدن نوذر بدست افراسیاب	۸۰	آگاهی یافتن سیندخت از کار رودابه
۱۰۸	کشته شدن اغریث بدست برادر	۸۱	آگاه شدن مهراب از کار دخترش
۱۰۸	پادشاهی زوتهماسب	۸۳	آگاه شدن منوچهر از کار زال و رودابه
۱۰۹	پادشاهی گرشاسب	۸۳	آمدن سام نزد منوچهر
۱۱۰	گرفتن رستم رخس را	۸۴	رفتن سام به جنگ مهراب

۱۳۷	آمدن رستم به سمنگان	لشکر کشیدن زال سوی افراسیاب و
۱۳۷	آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان نزد رستم	آوردن رستم کیقباد را از البرز کوه
۱۳۸	زادن سهراب از تهمینه	پادشاهی کیقباد
۱۳۸	فرستادن افراسیاب بارمان و هومان را نزد سهراب	نخستین جنگ رستم با افراسیاب
۱۳۹	رسیدن سهراب به دژ سپید	آمدن افراسیاب نزد پدر و
۱۳۹	رزم سهراب با گردآفرید	آشتی خواستن پشنگ از کیقباد
۱۴۰	نامه گزدهم به کاووس	آمدن کیقباد به استخر پارس
۱۴۰	گرفتن سهراب دژ سپید را	پادشاهی کیکاووس
۱۴۰	نامه کاووس به رستم	پند دادن زال کاووس را
۱۴۱	خشم گرفتن کاووس بر رستم	رفتن کاوس به مازندران
۱۴۲	لشکر کشیدن کاووس با رستم	پیام کاووس به زال
۱۴۳	پرسیدن سهراب نام سرداران ایران از هئیر	هفتاد و نهمین جنگ رستم
۱۴۴	تاختن سهراب بر لشکر کاووس	نامه نوشتن کاوس به مازندران
۱۴۴	رزم رستم با سهراب	آمدن رستم نزد شاه مازندران
۱۴۵	بازگشتن رستم و سهراب به لشکرگاه	جنگ کاووس با شاه مازندران
۱۴۶	افکندن سهراب رستم را	باز آمدن کاووس به ایران
۱۴۷	کشته شدن سهراب بدست رستم	رزم کیکاووس با شاه هاماوران
۱۴۸	نوشدارو خواستن رستم از کاووس	به زنی خواستن کاووس، سودابه دختر شاه مازندران
۱۴۹	زنی کردن رستم بر سهراب	گرفتن شاه هاماوران کیکاووس را
۱۴۹	بردن رستم به زابلستان	تاختن افراسیاب به ایران
۱۵۰	آشنایی یافتن تهمینه از کشته شدن سهراب	پیام رستم به شاه هاماوران
۱۵۰	داستان سیاوش	رزم رستم با سه شاه و رهایی کاووس از بند
۱۵۱	زادن سیاوش از مادر	پیام کاووس به قیصر روم و افراسیاب و آراستن جهان
۱۵۱	باز آمدن سیاوش از زابلستان	گمراه کردن ابلیس کاووس را و رفتن کاوس به آسمان
۱۵۲	دل باختن سودابه به سیاوش	یافتن رستم کاووس را
۱۵۲	آمدن سیاوش نزد سودابه	داستان جنگ هفت گردان
۱۵۳	آمدن سیاوش یازدهم به شبستان	رزم رستم با تورانیان
۱۵۴	رفتن سیاوش بار سوم به شبستان	گریختن افراسیاب از رزمگاه
۱۵۵	چاره ساختن سودابه و زن جادو	داستان سهراب
۱۵۵	گذشتن سیاوش از آتش	آمدن رستم به شکارگاه

۱۷۵	اندرز گفتن سیاوش فرنگیس را	۱۵۷	بخشش خواستن سیاوش از بهر سودابه
۱۷۶	گرفتار شدن سیاوش بدست افراسیاب	۱۵۷	آگاهی یافتن کاووس از آمدن افراسیاب
۱۷۷	زاری کردن فرنگیس پیش افراسیاب	۱۵۷	لشکر کشیدن سیاوش به جنگ با افراسیاب
۱۷۷	کشته شدن سیاوش بدست گروی	۱۵۸	نامه سیاوش به کاووس
۱۷۸	رهانیدن پیران فرنگیس را و زادن کیخسرو	۱۵۹	خواب دیدن و ترسیدن افراسیاب
۱۷۹	سپردن پیران کیخسرو را به شبانان	۱۵۹	پرسیدن افراسیاب از موبدان خواب خویش را
۱۸۰	آوردن پیران کیخسرو را نزد افراسیاب	۱۶۰	رای زدن افراسیاب با بزرگان
۱۸۰	بازگشتن کیخسرو به سیاوشگرد	۱۶۰	آمدن گرسیوز نزد سیاوش
۱۸۱	آگاه شدن ایرانیان از کار سیاوش	۱۶۰	پیمان بستن سیاوش با افراسیاب
۱۸۱	کشتن فرامرز و رازدارا	۱۶۲	پیغام دادن رستم به کاووس
۱۸۲	لشکر کشی سرخه به جنگ رستم	۱۶۲	فرستادن کاووس رستم را به سیستان
۱۸۲	لشکر کشیدن افراسیاب به خونخواهی پسر	۱۶۳	پاسخ نامه سیاوش از کاووس
۱۸۳	کشته شدن ییلسم به دست رستم	۱۶۳	رای زدن سیاوش با بهرام و زنک
۱۸۴	فرستادن افراسیاب کیخسرو را به ختن	۱۶۳	رفتن زنک پیش افراسیاب
۱۸۴	پادشاهی رستم در توران هفت سال بود	۱۶۳	نامه افراسیاب به سیاوش
۱۸۴	بازگشت رستم به ایران زمین	۱۶۵	سیاه سپردن سیاوش به بهرام
۱۸۵	اندرز گفتن سیاوش از بهر سودابه	۱۶۶	دیدن سیاوش افراسیاب را
۱۸۵	رفتن گیو به ایران به جستجوی کیخسرو	۱۶۶	هتزنمودن سیاوش افراسیاب را
۱۸۶	یافتن گیو در راه	۱۶۷	رفتن افراسیاب و سیاوش به شکار
۱۸۷	رفتن گیو و کرب را به سیاوشگرد	۱۶۷	به زنی دادن پیران دختر خود را به سیاوش
۱۸۷	گرفتن کیخسرو شبانان را	۱۶۸	سخن گفتن پیران با سیاوش از فرنگیس
۱۸۸	رفتن فرنگیس با کیخسرو به ایران	۱۶۸	عروسی سیاوش با فرنگیس
۱۸۸	آمدن پیران از بی کیخسرو	۱۶۹	سخن گفتن سیاوش با پیران از بوندی ها
۱۸۹	جنگ پیران با گیو	۱۷۰	بناکردن سیاوش سیاوشگرد را
۱۸۹	رها کردن فرنگیس پیران را از گیو	۱۷۱	فرستادن افراسیاب گرسیوز را نزد سیاوش
۱۹۰	یافتن افراسیاب پیران را در راه	۱۷۲	بازگشتن گرسیوز و بدگویی کردن پیش افراسیاب
۱۹۰	گذشتن کیخسرو از آب	۱۷۳	باز آمدن گرسیوز نزد سیاوش
۱۹۱	رفتن کیخسرو به اصفهان	۱۷۴	نامه سیاوش به افراسیاب
۱۹۱	رسیدن کیخسرو نزد کاووس	۱۷۵	آمدن افراسیاب به جنگ سیاوش
۱۹۲	سرکشی کردن توس از کیخسرو	۱۷۵	خواب دیدن سیاوش

۲۰۷	رزم ایرانیان با تژاو	۱۹۲	خشم گرفتن گودرز با توس
۲۰۸	آگاه شدن افراسیاب از توس و سپاه او	۱۹۲	رفتن توس و گودرز پیش کاووس از بهر پادشاهی
۲۰۸	شیخون زدن پیران بر ایرانیان	۱۹۳	رفتن توس و فریبرز به دژ بهمن
۲۰۹	بازخواندن کیخسرو توس را	۱۹۳	رفتن کیخسرو به دژ بهمن و گرفتن آن
۲۱۰	درنگ خواستن فریبرز از پیران در جنگ	۱۹۴	بازآمدن کیخسرو با پیروزی
۲۱۰	شکست ایرانیان در جنگ با توران	۱۹۴	بر تخت شاهی نشاندن کاووس خسرو را
۲۱۱	بازگشتن بهرام به جستجوی تازیانه در زمگاه	۱۹۴	پادشاهی کیخسرو
۲۱۲	کشته شدن بهرام بدست تژاو	۱۹۵	آمدن زال و رستم به دیدن کیخسرو
۲۱۳	کشتن گیو تژاو را به کین بهرام	۱۹۵	گردیدن کیخسرو گرد پادشاهی
۲۱۴	بازگشت ایرانیان نزد کیخسرو	۱۹۶	پیمان بستن خسرو با کاووس در کشتن افراسیاب
۲۱۵	داستان کاموس کشانی	۱۹۶	شیرین کسر و پهلوانان را
۲۱۵	بخشیدن کیخسرو ایرانیان را	۱۹۷	گنج بخشیدن خسرو پهلوانان را
۲۱۶	فرستادن خسرو توس را به توران	۱۹۷	فرستادن کیخسرو فرام را به زابلستان
۲۱۶	پیغام پیران به لشکر ایران	۱۹۸	آراستن کیخسرو لکخرخ را
۲۱۷	سپاه فرستادن افراسیاب نزد پیران	۱۹۹	آغاز داستان فرود سیاوش و توس به ترکستان
۲۱۷	کشتن توس از رنگ را	۱۹۹	آگاه شدن فرود از آمدن توس
۲۱۷	جنگ هومان با توس	۲۰۰	رفتن فرود و تخوار به دیدن لشکر
۲۱۸	جنگ ایرانیان و تورانیان	۲۰۰	آمدن بهرام نزد فرود به کوه
۲۱۹	جادو کردن تورانیان بر سپاه ایران	۲۰۱	بازآمدن بهرام نزد توس
۲۲۰	رفتن ایرانیان به کوه هومان	۲۰۱	کشته شدن ریونیز بدست فرود
۲۲۱	سر میز رفتن سپاه توران کوه هومان را	۲۰۲	کشته شدن زرسپ بدست فرود
۲۲۲	آمدن پیران به ایران به کوه هومان	۲۰۲	جنگ توس با فرود
۲۲۲	شیخون زدن ایرانیان	۲۰۳	رزم گیو با فرود
۲۲۳	آگهی یافتن کیخسرو از آگاه سپاه	۲۰۳	جنگ بیژن با فرود
۲۲۴	به زنی خواستن فریبرز فرنگیس را	۲۰۴	کشته شدن فرود
۲۲۵	دیدن توس سیاوش را به خواب	۲۰۴	کشتن جریره خود را
۲۲۵	فرستادن افراسیاب خاقان و کاموس را بیاری پیران		لشکر کشیدن توس به کاسه رود و
۲۲۶	آمدن خاقان چین به هومان	۲۰۵	کشته شدن پلاشان به دست بیژن
۲۲۶	رای زدن ایرانیان در کار خود	۲۰۶	به سختی و رنج افتادن ایرانیان از برف و سرما
۲۲۷	آگهی یافتن گودرز از آمدن رستم	۲۰۷	گرفتن بهرام کبوده را

۲۴۴.....	جنگ رستم با کافور مردم خوار.....	۲۲۷.....	رفتن خاقان چین به دیدن لشکر ایران.....
۲۴۵.....	آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم.....	۲۲۸.....	رسیدن فریبرز به کوه هماون.....
۲۴۷.....	نامه افراسیاب به پولادوند.....	۲۲۸.....	رای زدن پیران با خاقان چین.....
۲۴۷.....	رزم پولادوند با گیو و توس.....	۲۲۹.....	رزم گیو و توس با کاموس.....
۲۴۸.....	رزم رستم با پولادوند.....	۲۳۰.....	رسیدن رستم نزدیک ایرانیان.....
۲۴۸.....	کشتی گرفتن رستم و پولادوند.....	۲۳۰.....	لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان.....
۲۴۹.....	گریختن افراسیاب از رستم.....	۲۳۱.....	رزم رستم با اشکبوس کشانی.....
۲۴۹.....	بازگشت رستم به درگاه شاه.....	۲۳۲.....	پرسیدن پیران از آمدن رستم.....
۲۵۰.....	بازگشت رستم به سیستان.....	۲۳۳.....	لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان بار دیگر.....
۲۵۰.....	جنگ رستم با اکوان دیو.....	۲۳۳.....	کشته شدن الوای بدست کاموس.....
۲۵۰.....	خواستن کیخسرو رستم را برای جنگ با اکوان دیو.....	۲۳۴.....	کشته شدن کاموس بدست رستم.....
۲۵۱.....	جستن رستم اکوان دیو را.....	۲۳۴.....	داستان خاقان چین.....
۲۵۱.....	افکندن اکوان دیو رستم را به دریا.....	۲۳۵.....	جنگ رستم با چنگش.....
	آمدن افراسیاب به دیدار اسبان خویش و.....	۲۳۵.....	فرستادن خاقان هومان را نزد ایرانیان.....
۲۵۲.....	کشتن رستم اکوان دیو را.....	۲۳۶.....	رای زدن پیران با هومان و خاقان.....
۲۵۲.....	بازگشتن رستم به ایران زمین.....	۲۳۶.....	آمدن پیران نزد رستم.....
۲۵۳.....	داستان ایران و منیزه.....	۲۳۷.....	رای زدن تورانیان در جنگ ایرانیان.....
۲۵۴.....	رفتن بیژن به جنگ گرازان.....	۲۳۸.....	سخن گفتن رستم با لشکر خویش.....
۲۵۵.....	آمدن بیژن سرافنده منیزه.....	۲۳۹.....	لشکر آراستن ایرانیان و تورانیان.....
۲۵۶.....	بردن گره یزیدیش را به افراسیاب.....	۲۳۹.....	سرزنش کردن رستم پیران را.....
۲۵۷.....	جان بیژن خواستن پیران از افراسیاب.....	۲۳۹.....	آغاز جنگ ایران و توران.....
۲۵۸.....	بازگشت گرگین به ایران و دروغ پیران در کار بیژن.....	۲۴۰.....	رزم شنگل با رستم و گریختن شنگل.....
۲۵۸.....	آمدن گیو نزد کیخسرو.....	۲۴۰.....	رزم رستم با ساوه.....
۲۵۹.....	دیدن کیخسرو بیژن را در جام گیتی.....	۲۴۱.....	کشتن رستم گهار گهانی را.....
۲۶۰.....	نامه کیخسرو به رستم.....	۲۴۱.....	گرفتار شدن خاقان.....
۲۶۰.....	بردن گیو نامه کیخسرو نزد رستم.....	۲۴۲.....	شکسته شدن سپاه توران.....
۲۶۰.....	بزم ساختن رستم از بهر گیو.....	۲۴۲.....	آسایش یافتن ایرانیان.....
۲۶۱.....	آمدن رستم نزد کیخسرو.....	۲۴۳.....	نامه رستم به کیخسرو.....
۲۶۱.....	بزم آراستن کیخسرو با پهلوانان.....	۲۴۴.....	پاسخ نامه رستم از کیخسرو.....
۲۶۲.....	بخشش خواستن رستم برای گرگین از شاه.....	۲۴۴.....	آگاهی یافتن افراسیاب از کار لشکر.....

۲۸۰.....	پاسخ نامه پیران از گودرز.....	آراستن رستم لشکر خویش و
۲۸۱.....	یاری خواستن پیران از افراسیاب.....	رفتن او به شهر ختن نزد پیران..... ۲۶۲
۲۸۲.....	پاسخ نامه پیران از افراسیاب.....	آمدن منبیه نزد رستم..... ۲۶۳
۲۸۳.....	رزم ایران و توران به انبوه.....	آگاهی یافتن بیژن از آمدن رستم..... ۲۶۳
۲۸۳.....	رزم گیو و پیران و فروماندن اسب گیو.....	برآوردن رستم بیژن را از چاه..... ۲۶۴
۲۸۴.....	پیمان کردن گودرز و پیران به جنگ یازده رخ.....	شبیخون کردن رستم به ایوان افراسیاب..... ۲۶۵
۲۸۵.....	سخن گفتن پیران با نامداران خویش.....	آمدن افراسیاب به جنگ رستم..... ۲۶۵
۲۸۶.....	نامزد کردن گودرز و پیران پهلوانان را از بهر جنگ.....	شکست یافتن افراسیاب از ایرانیان..... ۲۶۵
۲۸۶.....	نبرد فریبرز با کلباد.....	بازآمدن رستم پیش خسرو..... ۲۶۶
۲۸۷.....	نبرد گیو با گروهی رزه.....	جشن آراستن خسرو..... ۲۶۶
۲۸۷.....	رزم گرازه با سیامک.....	داستان دوازده رخ..... ۲۶۷
۲۸۷.....	رزم فروهل با زنگله.....	فراخواندن افراسیاب سپاه خویش را..... ۲۶۷
۲۸۸.....	رزم رهام با بارمان.....	فرستادن کیخسرو گودرز را به جنگ تورانیان..... ۲۶۸
۲۸۸.....	رزم بیژن با رویین.....	پیام بردن گیو از توران نزد رستم..... ۲۶۸
۲۸۸.....	رزم هژیر با سپهرم.....	رفتن گیو نزد پیران..... ۲۶۹
۲۸۸.....	رزم زنگه شاوران با اوخاست.....	صف کشیدن هر دو لشکر..... ۲۶۹
۲۸۹.....	رزم گرگین با اندریمان.....	رفتن بیژن نزد گیو و رزم خواستن..... ۲۷۰
۲۸۹.....	رزم برته با کهرم.....	دستور نبرد خواستن هومان از پیران..... ۲۷۰
۲۸۹.....	رزم گودرز با پیران.....	رزم خواستن هومان از رهام..... ۲۷۱
۲۹۰.....	راه دادن گودرز نزد گردان ایران.....	رزم خواستن هومان از فریبرز..... ۲۷۲
۲۹۱.....	راه دادن لهماک و فرشیدورد بر پیران.....	رزم خواستن هومان از گودرز..... ۲۷۲
۲۹۱.....	راه توران رفتن لهماک و فرشیدورد.....	آگاه شدن بیژن از کردار هومان..... ۲۷۳
۲۹۲.....	رفتن گسته بهر ز پس لهماک و فرشیدورد.....	دادن گیو زره سیاوش به بیژن..... ۲۷۴
۲۹۲.....	رفتن بیژن از پس گسته.....	آمدن هومان به جنگ بیژن..... ۲۷۵
۲۹۳.....	کشته شدن لهماک و فرشیدورد بدست گسته.....	کشته شدن هومان بدست بیژن..... ۲۷۵
۲۹۳.....	دیدن بیژن گسته را در مرغزار.....	شبیخون کردن نستیه و کشته شدن او..... ۲۷۶
.....	دخمه ساختن کیخسرو بر پیران و	یاری خواستن گودرز از کیخسرو..... ۲۷۷
۲۹۴.....	سران توران و کشتن گروهی رزه.....	پاسخ نامه گودرز از کیخسرو..... ۲۷۸
۲۹۴.....	زنهار خواستن تورانیان از کیخسرو.....	لشکر آراستن کیخسرو..... ۲۷۸
۲۹۵.....	بازآمدن بیژن با گسته.....	نامه پیران به گودرز و آشتی خواستن..... ۲۷۹

جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب	۳۹۵	گذشتن افراسیاب از آب زره	۳۱۵
آغاز داستان	۳۹۶	فرستادن کیخسرو بندیان را با گنج نزد کاووس	۳۱۵
آگاه شدن افراسیاب از کشته شدن پیران و		پاسخ نامه خسرو از کاووس شاه	۳۱۶
لشکر آراستن کیخسرو	۳۹۷	پیام کیخسرو به خاقان چین و شاه مکران	۳۱۷
آگاهی یافتن کیخسرو از آمدن افراسیاب به جنگ او	۳۹۸	رزم کیخسرو با شاه مکران و کشته شدن شاه مکران	۳۱۷
آمدن پشنگ نزد پدرش افراسیاب	۳۹۹	گذشتن کیخسرو از آب زره	۳۱۸
پیغام فرستادن افراسیاب به کیخسرو	۳۹۹	رسیدن کیخسرو به گنگ دژ	۳۱۸
پاسخ فرستادن کیخسرو به افراسیاب	۴۰۰	رفتن کیخسرو از گنگ دژ بسوی سیاوشگرد	۳۱۹
رزم کیخسرو با شیده پسر افراسیاب	۴۰۱	بازگشت کیخسرو از توران به ایران	۳۲۰
کشته شدن شیده به ست کیخسرو	۴۰۲	باز آمدن کیخسرو به نزد نیا	۳۲۰
رزم دو لشکر به انبوه	۴۰۳	گرفتار شدن افراسیاب بدست هوم از نژاد فریدون	۳۲۱
هزیمت شدن افراسیاب	۴۰۴	آمدن کاووس و کیخسرو نزد هوم	۳۲۲
فتح نامه نوشتن کیخسرو به افراسیاب	۴۰۵	گرفتار شدن افراسیاب بار دوم و کشته شدن او و گرسیوز	۳۲۲
رسیدن افراسیاب به گنگ دژ	۴۰۶	باز آمدن کاووس و کیخسرو به پارس	۳۲۳
گذشتن خسرو از جیحون	۴۰۷	مرگ کاووس	۳۲۳
رزم کیخسرو بار دیگر با افراسیاب	۴۰۸	نا اید گشتن کیخسرو از جهان	۳۲۴
پناه گرفتن افراسیاب در گنگ بهشت	۴۰۹	مشت کردن بزرگان از بار بستن کیخسرو	۳۲۴
نامه افراسیاب به قفقور چین	۴۰۹	خواندن ایرانیان زال و رستم را	۳۲۵
آمدن کیخسرو به گنگ بهشت	۴۱۰	در خواب دیدن خسرو سروش را	۳۲۵
پیغام آوردن جهن از سوی افراسیاب به کیخسرو	۴۱۰	اندرز کردن زال به خسرو	۳۲۵
پاسخ دادن کیخسرو جهن را	۴۱۱	پاسخ دادن کیخسرو به توران	۳۲۶
رزم کیخسرو با افراسیاب و گرفته شدن گنگ بهشت	۴۱۱	نکوهش کردن زال کیخسرو	۳۲۶
گریختن افراسیاب از گنگ	۴۱۱	پاسخ دادن کیخسرو و پوزش خرد شدن	۳۲۷
زنهار دادن کیخسرو خویشان افراسیاب را	۴۱۱	اندرز گفتن کیخسرو به ایرانیان	۳۲۷
نامه خسرو به کاووس به نوید پیروزی	۴۱۲	وصیت کردن خسرو گودرز را	۳۲۸
آگاه شدن خسرو از رفتن افراسیاب نزد خاقان چین	۴۱۲	منشور خواستن زال از کیخسرو برای رستم	۳۲۸
نامه افراسیاب به کیخسرو	۴۱۳	منشور دادن کیخسرو گیو را	۳۲۹
جنگ ایران و توران	۴۱۳	منشور دادن خسرو توس را	۳۲۹
شیخون زدن افراسیاب بر کیخسرو	۴۱۴	دادن کیخسرو پادشاهی به لهراسب	۳۲۹
هدیه فرستادن خاقان چین نزد کیخسرو	۴۱۵	رفتن کیخسرو به کوه و ناپدید شدن او در برف	۳۳۰

۳۴۷	لشکر آراستن گشتاسب و ارجاسب	۳۳۱	ماندن پهلوانان در میان برف
۳۴۷	آغاز رزم ایرانیان و تورانیان	۳۳۱	آگاه شدن لهراسب از ناپدید شدن کیخسرو
۳۴۸	کشته شدن گرامی، پسر جاماسب و وزیر	۳۳۲	پادشاهی لهراسب
۳۴۸	کشته شدن زریر برادر گشتاسب	۳۳۲	رفتن گشتاسب از پیش پدر
۳۴۹	رفتن اسفندیار به جنگ ارجاسب	۳۳۲	باز آمدن گشتاسب با زریر
۳۵۰	نکوهش کردن فردوسی دقیقی را	۳۳۳	رفتن گشتاسب بسوی روم
۳۵۰	آمدن لشکر ارجاسب به بلخ و کشته شدن لهراسب	۳۳۳	رسیدن گشتاسب به روم
	آگاه شدن گشتاسب از کشته شدن لهراسب و	۳۳۴	رفتن گشتاسب به خانه دهقان
۳۵۱	لشکرکشی او به بلخ	۳۳۵	داستان کتابون دختر قیصر
۳۵۱	شکست یافتن گشتاسب از ارجاسب	۳۳۵	دادن بصر کتابون را به گشتاسب
۳۵۲	رفتن جاماسب به دیدن اسفندیار	۳۳۶	خواستن رین دختر دیگر قیصر را
۳۵۳	دیدن اسفندیار برادرش فرشیدورد را	۳۳۶	کشتن گشتاسب گرگ را
۳۵۳	رسیدن اسفندیار نزد گشتاسب	۳۳۸	بزنی خواستن هرن دختر سوم قیصر را
	فرستادن گشتاسب اسفندیار را		کشتن گشتاسب اژدها را
۳۵۵	بار دیگر به جنگ ارجاسب	۳۳۸	دادن قیصر دختر خود را به او
۳۵۶	هفت خوان اسفندیار	۳۳۹	هنر نمودن گشتاسب در میدان
۳۵۶	خوان اول کشتن اسفندیار دو گرگ را	۳۴۰	نامه قیصر به الیاس و باز خواستن از او
۳۵۷	خوان دوم کشتن اسفندیار شیران را	۳۴۰	کشته شدن الیاس بدست گشتاسب
۳۵۷	خوان سوم کشتن اسفندیار اژدها را	۳۴۱	باز ایران خواستن قیصر از لهراسب
۳۵۸	خوان چهارم کشتن اسفندیار زن جادوگر را	۳۴۱	بردن زریر پیام لهراسب به قیصر
۳۵۹	خوان پنجم کشتن اسفندیار سیمرغ را	۳۴۲	بازگشت گشتاسب به ایران
۳۵۹	خوان ششم کشتن اسفندیار از برف	۳۴۳	پادشاهی گشتاسب
۳۶۰	خوان هفتم گذشتن اسفندیار از رود و کشتن گرگسار	۳۴۳	آغاز سخن دقیقی
۳۶۱	رفتن اسفندیار به رویبند و رجامه بازگنان	۳۴۴	پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتاسب دین او را
۳۶۲	شناختن خواهران، اسفندیار را	۳۴۴	سربلندی گشتاسب از دادن باج به ارجاسب
۳۶۳	حمله پشتون به رویبند	۳۴۴	نامه نوشتن ارجاسب به گشتاسب
۳۶۳	کشتن اسفندیار ارجاسب را	۳۴۵	پاسخ زریر و گشتاسب به ارجاسب
۳۶۴	کشتن اسفندیار کهرم را	۳۴۵	بازگشت فرستادگان ارجاسب با پاسخ گشتاسب
۳۶۴	نامه نوشتن اسفندیار به گشتاسب و پاسخ او	۳۴۶	گرد آوردن گشتاسب لشکر خود را
۳۶۵	بازگشتن اسفندیار نزد گشتاسب	۳۴۶	گفتن جاماسب سرانجام جنگ به گشتاسب

داستان رستم و اسفندیار	۳۶۵	داستان رستم و شغاد	۳۸۵
خواستن اسفندیار پادشاهی از پدر	۳۶۶	رفتن رستم به کابل از بهر برادرش شغاد	۳۸۵
پاسخ گشتاسب به اسفندیار	۳۶۷	چاه کندن شاه کابل در شکارگاه و	
پند دادن کنایون اسفندیار را	۳۶۷	افتادن رستم و زواره در آن	۳۸۶
رفتن اسفندیار به زابل	۳۶۸	مرگ رستم	۳۸۶
فرستادن اسفندیار بهمن را نزد رستم	۳۶۸	آگاهی یافتن زال از کشته شدن رستم	۳۸۷
رسیدن بهمن نزد زال	۳۶۹	لشکرکشی فرامرز به کابل	۳۸۸
پیام دادن بهمن به رستم	۳۶۹	بی هوش شدن رودابه در سوگ رستم	۳۸۸
پاسخ رستم به بهمن	۳۷۰	سپردن گشتاسب پادشاهی به بهمن	۳۸۹
بازگشت بهمن نزد اسفندیار	۳۷۰	پادشاهی بهمن اسفندیار	۳۸۹
دیدار رستم و اسفندیار	۳۷۱	کین خواهی بهمن از بهر خون اسفندیار	۳۸۹
نخواندن اسفندیار رستم را به پهمانی	۳۷۲	در بند انداختن بهمن زال را	۳۸۹
پوزش خواستن اسفندیار از رستم	۳۷۲	رزم فرامرز با بهمن و کشته شدن فرامرز	۳۹۰
نکوهش کردن اسفندیار نژاد رستم را	۳۷۳	رها کردن بهمن زال را و برگشتن او به ایران	۳۹۰
پاسخ رستم به اسفندیار	۳۷۳	پادشاهی همای چهارزاد	۳۹۱
ستودن اسفندیار نژاد خویش را	۳۷۴	پیر شدن گازر داراب را	۳۹۲
ستودن رستم پهلوانی خود را	۳۷۴	پس دادن داراب از زن گازر	۳۹۲
به بزم نشستن رستم با اسفندیار	۳۷۵	شاه شدن رشاد از کار داراب	۳۹۳
بازگشتن رستم به ایوان خویش	۳۷۶	رزم داراب و لشکر روم	۳۹۴
پند دادن زال رستم را	۳۷۶	بر تخت نشاندن داراب را	۳۹۴
جنگ رستم با اسفندیار	۳۷۷	پادشاهی داراب	۳۹۵
کشته شدن پسران اسفندیار بدست زواره و فرامرز	۳۷۸	ساختن داراب شهر داراب را	۳۹۵
گریختن رستم به بالای کوه	۳۷۸	شکستن داراب لشکر شعیب را	۳۹۵
رای زدن رستم با خویشان	۳۷۹	رزم داراب با قیصر روم و به زنی خواستن دختر او	۳۹۶
چاره ساختن سیمرغ رستم را	۳۸۰	بازفرستادن داراب ناهید را و زادن اسکندر از او	۳۹۶
بازگشت رستم به جنگ اسفندیار	۳۸۰	پادشاهی دارا پسر داراب	۳۹۷
تیر انداختن رستم به چشم اسفندیار	۳۸۱	مرگ فیلقوس و بر تخت نشستن اسکندر	۳۹۷
اندرزو و سفارش اسفندیار به رستم	۳۸۲	آمدن اسکندر از سوی خویش نزد دارا	۳۹۸
آوردن تابوت اسفندیار نزد گشتاسب	۳۸۳	رزم دارا با اسکندر و شکست دارا	۳۹۹
بازفرستادن رستم بهمن را به ایران	۳۸۴	جنگ دوم دارا با اسکندر	۳۹۹

۴۱۸	رفتن اسکندر به دریای خاور و سرزمین حبش	۴۰۰	جنگ سوم دارا با اسکندر و گریختن دارا به کرمان
۴۱۹	رسیدن اسکندر به شهر نرم پایان و کشتن ازدها	۴۰۰	نامه دارا به اسکندر
۴۱۹	دیدن اسکندر شگفتی ها در شهر هروم	۴۰۱	کشته شدن دارا بدست وزیران خود
۴۲۱	لشکرکشی اسکندر به مغرب	۴۰۱	اندروز دارا به اسکندر و مردن او
۴۲۱	رفتن اسکندر به جستجوی آب حیات	۴۰۲	نامه اسکندر به بزرگان ایران
۴۲۲	گفتگوی اسکندر با مرغان	۴۰۳	پادشاهی اسکندر
۴۲۲	دیدن اسکندر اسرافیل را	۴۰۳	نامه اسکندر به دلارای، همسر دارا
۴۲۲	بستن اسکندر سد یا جوج و مأجوج	۴۰۴	به زنی گرفتن اسکندر روشنگ را
۴۲۳	دیدن اسکندر مُرده را در ایوان یاقوت زرد	۴۰۴	خواب دیدن کید پادشاه قنوج
۴۲۴	دیدن اسکندر درخت گویا را	۴۰۵	پاسخ مهران به کید
۴۲۴	رفتن اسکندر نزد خاقان چین	۴۰۶	لشکرکشی اسکندر بسوی کید
۴۲۵	رسیدن اسکندر به کشور سند و جنگ کردن		فرستادن اسکندر نه مد خردمند
۴۲۶	لشکرکشی اسکندر بسوی بابل	۴۰۶	از بهر دیدن آن چهار چنگفت انگیز
۴۲۶	نامه اسکندر به ارسطو	۴۰۷	آوردن نه مرد دانا به پارتی کید و نندی نزد اسکندر
۴۲۷	نامه اسکندر به مادرش	۴۰۷	آزمودن اسکندر فیلسوف هندی را
۴۲۷	مرگ اسکندر در بابل	۴۰۸	آزمودن اسکندر پزشک هندی را
۴۲۸	شیون حکیمان بر اسکندر	۴۰۸	آزمودن اسکندر جام را
۴۲۹	شیون مادر و زن اسکندر بر او	۴۰۹	نامه اسکندر به فور هندی
۴۲۹	شکوه فردوسی از روزگار و پیری	۴۰۹	پاسخ فور به اسکندر
۴۳۰	پادشاهی اشکانیان	۴۰۹	لشکرآراستن اسکندر
۴۳۰	آوردن اشکانیان	۴۱۰	جنگ اسکندر با هندوان و کشته شدن فور بدست او
۴۳۱	خواب دیدن بکر کار ساسانیان	۴۱۱	رفتن اسکندر به سرزمین عرب
۴۳۱	زادن اردشیر بابکان	۴۱۲	لشکرکشی اسکندر به مصر
۴۳۲	آمدن اردشیر به درگاه اردوان	۴۱۲	نامه اسکندر به قیدافه
۴۳۲	دیدن گلنار اردشیر را و مُردن بابک	۴۱۲	گرفتار شدن پسر قیدافه بدست رومیان
۴۳۳	گریختن اردشیر با گلنار	۴۱۳	رفتن اسکندر به فرستادگی نزد قیدافه
۴۳۳	آگاه شدن اردوان از کار گلنار و اردشیر	۴۱۴	پند دادن قیدافه اسکندر را
۴۳۴	لشکرآراستن اردشیر	۴۱۵	گفتگوی اسکندر با تینوش
۴۳۵	پیروزشدن اردشیر بر بهمن پسر اردوان	۴۱۶	پیمان بستن اسکندر با قیدافه و بازگشتن او
۴۳۵	جنگ اردشیر با اردوان و کشته شدن اردوان	۴۱۷	رفتن اسکندر به شهر برهمنان

۴۵۶.....	عاشق شدن مالکه دختر طائر بر شاپور.....	۴۳۶.....	جنگ اردشیر با گردان.....
۴۵۶.....	سپردن دژ به شاپور و کشته شدن طائر.....	۴۳۶.....	داستان گرم هفتواد.....
۴۵۷.....	رفتن شاپور به روم و گرفتاری او.....	۴۳۷.....	رزم هفتواد با اردشیر.....
۴۵۸.....	رهانیدن کنیزک شاپور را از پوست خر.....	۴۳۸.....	تاراج دادن مهرک نوشزاد خانه اردشیر را.....
۴۵۸.....	گریختن شاپور از روم به ایران.....	۴۳۹.....	کشتن اردشیر گرم هفتواد را.....
۴۵۹.....	شناختن ایرانیان شاپور را و گرد آمدن سپاه ایران.....		پادشاهی ساسانیان بر تخت نشستن اردشیر بابکان.....
۴۶۰.....	شیخون زدن شاپور و گرفتار شدن قیصر روم.....	۴۴۰.....	پادشاهی اردشیر بابکان.....
۴۶۱.....	لشکر کشیدن شاپور به روم و رزم او با برادر قیصر.....	۴۴۰.....	سرگذشت اردشیر و دختر اردوان.....
۴۶۱.....	بر تخت نشستن برانوش و نامه او به شاپور.....	۴۴۱.....	زادن شاپور اردشیر.....
۴۶۲.....	رفتن برانوش نزد شاپور و پیمان بستن با او.....	۴۴۲.....	گوی زدن شاپور و شناختن اردشیر او را.....
۴۶۲.....	آمدن مانی به ایران.....	۴۴۳.....	فال پرسیدن اردشیر و کید عدی.....
۴۶۳.....	برگزیدن شاپور برادر خود اردشیر را به جانشینی.....	۴۴۳.....	به زنی گرفتن شاپور و عتر مهرک را.....
۴۶۳.....	پادشاهی اردشیر نکوکار.....	۴۴۴.....	زادن اورمزد شاپور از دختر مهرک.....
۴۶۴.....	پادشاهی شاپور پسر شاپور ذوالاکتاف.....	۴۴۵.....	تدبیر اردشیر در کار پادشاهی.....
۴۶۴.....	پادشاهی بهرام پسر شاپور.....	۴۴۶.....	آندرز کردن اردشیر مهتران ایران را.....
۴۶۵.....	پادشاهی یزدگرد پزهگر.....	۴۴۷.....	ستودن خراد اردشیر را.....
۴۶۵.....	زادن بهرام پسر یزدگرد.....	۴۴۸.....	سپردن اردشیر کار پادشاهی به شاپور.....
۴۶۶.....	سپهر یزدگرد پسرش بهرام را به منذر و نعمان.....	۴۴۹.....	پادشاهی شاپور اردشیر.....
۴۶۷.....	داستان بهرام کنیزک جنگ زن در شکار.....	۴۵۰.....	رزم شاپور با رومیان.....
۴۶۷.....	هنرمودن بهرام در شکارگاه.....	۴۵۰.....	آندرز کردن شاپور پسر خود اورمزد را.....
۴۶۷.....	آمدن بهرام با نذر نزد پدرش یزدگرد.....	۴۵۱.....	پادشاهی اورمزد شاپور.....
۴۶۸.....	دربند کردن یزدگرد بهرام را و آمدن او نزد منذر.....	۴۵۱.....	آندرزگفتن اورمزد و مردن او.....
۴۶۹.....	آمدن یزدگرد به توس و کشتن اسد بی.....	۴۵۲.....	پادشاهی بهرام اورمزد.....
۴۶۹.....	نشان دادن بزرگان خسرو را به تخت.....	۴۵۲.....	مرگ بهرام اورمزد.....
۴۷۰.....	آگاه شدن بهرام گور از مرگ پدرش.....	۴۵۳.....	پادشاهی بهرام بهرام.....
۴۷۰.....	نامه ایرانیان به منذر و پاسخ آن.....	۴۵۳.....	پادشاهی بهرام بهرامیان.....
۴۷۱.....	آمدن بهرام گور به جهرم و رفتن ایرانیان نزد او.....	۴۵۴.....	پادشاهی نرسی بهرام.....
۴۷۲.....	سخن گفتن بهرام گور با ایرانیان از شایستگی خود.....	۴۵۴.....	پادشاهی اورمزد نرسی.....
۴۷۳.....	تاج برداشتن بهرام گور از میان شیران.....	۴۵۴.....	پادشاهی شاپور ذوالاکتاف.....
۴۷۴.....	پادشاهی بهرام گور.....	۴۵۵.....	رفتن شاپور به جنگ طائر.....

۴۹۷.....	نامه نوشتن بهرام گور به شنگل شاه هند	۴۷۵.....	بخشیدن باج بر ایرانیان
۴۹۸.....	رفتن بهرام گور با نامه خود به هندوستان	۴۷۶.....	داستان بهرام گور با لنیک آبکش
۴۹۹.....	پاسخ شنگل به نامه بهرام	۴۷۷.....	داستان بهرام گور با براهام
۴۹۹.....	کشتی گرفتن و هنر نمودن بهرام گور در بازارگاه شنگل	۴۷۸.....	بخشیدن بهرام دارایی براهام به لنیک و بینوایان
۵۰۰.....	گمان بردن شنگل بر بهرام	۴۷۸.....	داستان بهرام گور با مهر بنداد
۵۰۰.....	جنگ بهرام با گرگ و کشتن او گرگ را	۴۷۹.....	داستان بهرام گور با کیروی
۵۰۱.....	کشتن بهرام گور ازدها را	۴۷۹.....	داستان جوان کفشگر
۵۰۲.....	به زنی گرفتن بهرام گور دختر شاه هندوستان را	۴۸۰.....	ویران کردن موبد بهرام گور ده را و آباد کردن دوباره آن
۵۰۲.....	نامه فغفور چین به بهرام گور و پاسخ آن	۴۸۱.....	داستان بهرام گور با چهار خواهران
۵۰۳.....	گریختن بهرام گور از هندوستان با دختر شنگل	۴۸۲.....	یافتن بهرام گور گنج جمشید را
۵۰۴.....	تاختن شنگل از پی بهرام و یافتن او	۴۸۳.....	داستان بهرام گور با دازگان و شاگرد او
۵۰۴.....	پذیره شدن ایرانیان بهرام گور را	۴۸۴.....	کشتن بهرام گور ازدها را با زن پالیزبان
۵۰۵.....	آمدن شنگل با هفت پادشاه نزد بهرام گور	۴۸۵.....	رفتن بهرام گور به خار و خواستن دختران برزین و مقارنت
۵۰۶.....	بازگشتن شنگل از ایران به هندوستان	۴۸۶.....	خواستن دختر گوهر فروش
۵۰۶.....	بخشیدن بهرام گور خراج به دهقانان	۴۸۷.....	داستان بهرام گور با فرشیدورد و مرد خارکن
۵۰۶.....	آوردن بهرام گور لوریان را از هندوستان	۴۹۰.....	رفتن بهرام گور به نخجیرگاه و کشتن شیران
۵۰۷.....	سپری شدن روزگار بهرام گور	۴۹۱.....	هنر نمودن بهرام در شکار گوران
۵۰۷.....	پادشاهی یزدگرد پسر بهرام گور	۴۹۲.....	لشکر کشیدن خاقان چین به ایران و زنهار خواستن ایرانیان از او
۵۰۸.....	پادشاهی هرمز پسر یزدگرد	۴۹۳.....	تاختن بهرام گور بر خاقان چین
۵۰۸.....	پادشاهی پرویز پسر یزدگرد	۴۹۳.....	میل بر آوردن بهرام گور در مرز ایران و توران
۵۰۹.....	بسیک پیروز پادشاه ایران	۴۹۴.....	نامه بهرام گور به برادرش نرسی و ایرانیان
۵۰۹.....	نامه خسرو به بهرام گور	۴۹۴.....	بازگشت بهرام گور به ایران زمین
۵۱۰.....	افتادن پیروز به خاندان ساسانی	۴۹۵.....	اندر ز نامه نوشتن بهرام گور به کارداران خود
۵۱۰.....	پادشاهی بلاش پسر پیروز	۴۹۵.....	فرستادن بهرام گور نرسی را به خراسان
۵۱۱.....	نامه سوفرای به خوشنواز	۴۹۶.....	بدرو کردن بهرام گور فرستاده قیصر را
۵۱۱.....	رزم سوفرا با خوشنواز	۴۹۷.....	سخن گفتن بهرام با بزرگان از داد
۵۱۲.....	بازگشت کیتباد به ایران		
۵۱۳.....	پادشاهی قباد پیروز		
۵۱۳.....	کشتن قباد سوفرای را		
	به بند کشیدن ایرانیان قباد را و		

- بر تخت نشاندن جاماسب ۵۱۴
- گریختن قباد نزد هیتالیان ۵۱۵
- بازگشت قباد به ایران و زادن کسری انوشیروان ۵۱۵
- پذیرفتن قباد آیین مزدک را ۵۱۶
- کشته شدن مزدک بدست کسری ۵۱۷
- ولی عهد کردن قباد کسری را ۵۱۸
- نالدیدن سرانیده از پیری ۵۱۸
- پادشاهی کسری نوشین روان ۵۱۹
- بخش کردن کسری ایران را به چهار بهر ۵۱۹
- نامه نوشتن نوشین روان به کارداران خویش ۵۲۰
- داستان کسری و وزیر و بابک ۵۲۰
- گشتن کسری در قلمرو خویش ۵۲۱
- داستان کسری با الاتان و بلو ۵۲۲
- فریادخواهی منذر تازی از پیدادگری به سرور ۵۲۳
- نامه نوشین روان به قیصر و پاسخ قیصر به او ۵۲۳
- لشکرکشی انوشیروان به جنگ قیصر روم ۵۲۴
- گرفتن انوشیروان دژهای روم را ۵۲۴
- رزم کسری با فروریوس و گرفتن قالینیوس و انطاکیه ۵۲۵
- ساختن نوشیروان شهری مانند انطاکیه در روم ۵۲۶
- آشتی جستن قیصر روم از نوشین روان ۵۲۶
- داستان نوشزاد پسر نوشین روان و زن ترسا ۵۲۶
- بیمار شدن نوشین روان و شورش نوشزاد ۵۲۷
- جنگ رام برزین با نوشزاد و پند دادن پیروز نوشزاد را ۵۲۷
- رزم رام برزین با نوشزاد و کشته شدن نوشزاد ۵۲۸
- خواب دیدن نوشین روان و ۵۲۸
- آمدن بوذرجمهر به درگاه او ۵۲۸
- گزاردن بوذرجمهر خواب نوشیروان را ۵۲۹
- بزم نوشیروان با موبدان و پند گفتن بوذرجمهر ۵۳۰
- بزم دوم نوشیروان با بوذرجمهر و موبدان ۵۳۰
- بزم سوم نوشیروان با بوذرجمهر و موبدان ۵۳۱
- بزم چهارم نوشیروان با بوذرجمهر و موبدان ۵۳۲
- بزم پنجم نوشیروان با بوذرجمهر و موبدان ۵۳۳
- بزم ششم نوشین روان با بوذرجمهر و موبدان ۵۳۳
- بزم هفتم نوشیروان با بوذرجمهر و موبدان ۵۳۴
- داستان مهیود، وزیر نوشیروان ۵۳۵
- آشکار شدن افسون زروان و جهود ۵۳۶
- ساختن نوشین روان شهر سورستان را ۵۳۷
- داستان رزم خاقان چین با هیتالیان ۵۳۷
- آگاه شدن نوشیروان از کار هیتالیان و ۵۳۸
- جنگ او با ایشان ۵۳۸
- لشکرکشی انوشیروان برای جنگ با خاقان چین ۵۳۹
- نامه خاقان چین به انوشیروان ۵۳۹
- پاسخ نامه خاقان چین از نوشیروان ۵۴۰
- نامه دیگر خاقان به کسری ۵۴۰
- فرستادن نوشیروان مهران ستاد را به دیدن دختر خاقان ۵۴۱
- فرستادن خاقان چین دختر خویش ۵۴۱
- جنگ سوری نزد نوشیروان ۵۴۲
- رکشت خاقان و لشکر بردن کسری به تیسفون ۵۴۳
- آرام یافتن جهانگیر از آئین نوشیروان ۵۴۳
- پند دادن بوذرجمهر به نیروان را ۵۴۳
- فرستادن رای هند به تاریخ را نزد نوشیروان ۵۴۸
- ساختن بوذرجمهر نرد را ۵۴۸
- فرستادن نوشین روان او را به هند ۵۴۹
- داستان گو و طلخند و پیدا شدن شصرتج ۵۵۰
- گفتگوی گو و طلخند از بهر تخت شاهی ۵۵۱
- جنگ ساختن گو و طلخند ۵۵۲
- پند دادن گو طلخند را ۵۵۲
- جنگ گو و طلخند ۵۵۳
- بار دیگر رزم گو و طلخند و مرگ طلخند ۵۵۴
- آگاهی یافتن مادر طلخند از مرگ پسر ۵۵۵

۵۵۱.....	پناه خواستن پرموده از هرمزدشاه	۵۵۵.....	نمایش جنگ نزد مادر طلخند
۵۵۱.....	زینهار خواستن بهرام چوبینه از بهر پرموده	۵۵۶.....	داستان کلیله و دمنه
۵۵۲.....	خشم بهرام چوبینه بر پرموده	۵۵۸.....	خشم گرفتن انوشیروان بر بوذرجمهر
۵۵۳.....	آمدن خاقان نزد هرمزدشاه	۵۵۹.....	فرستادن قیصر صندوقچه سر بسته نزد نوشیروان
	آگاهی یافتن هرمزد از ناراستی بهرام و	۵۶۰.....	گفتار اندر توقیع نوشیروان
۵۵۳.....	پیمان بستن با خاقان	۵۶۲.....	پرستی موبد از کسری و پاسخ او
۵۵۴.....	فرستادن هرمزد دوکدان و جامه زنان نزد بهرام چوبینه	۵۶۴.....	مرگ قیصر و نامه کسری به پسر قیصر
۵۵۴.....	دیدن بهرام چوبینه بخت خود را	۵۶۵.....	لشکرکشی کسری به روم و وام گرفتن وی از بازگانان
۵۵۵.....	گرفتن بهرام چوبینه آیین پادشاهی	۵۶۶.....	آمدن فرستادگان قیصر نزد کسری با پوزش
۵۵۵.....	آگاهی دادن خراد برزین هرمزد را از کار بهرام	۵۶۷.....	گفتار نو سروان در جانشینی پسرش هرمز
۵۵۶.....	رایزنی بهرام با سران لشکر از بهر پادشاهی خود	۵۶۷.....	پرسش بوذرجمهر از هرمزد و پاسخ وی
۵۵۸.....	سکه زدن بهرام به نام خسرو پرویز	۵۶۸.....	برگزیدن نوشیروان پسرش هرمزد را به جانشینی خود
۵۵۸.....	نامه بهرام به هرمزد و گریختن خسرو از پیش پدر	۵۶۹.....	پادشاهی هرمز
۵۵۹.....	فرستادن هرمزد آیین گشسب را به جنگ بهرام	۵۶۹.....	کشته شدن ایزدگشسب و بدیدن زرد هشت
۵۹۰.....	کورکردن گسته و بندوی هرمزد را	۵۷۰.....	کشته شدن سیماه برزین و هارادرمها
۵۹۰.....	پادشاهی خسرو پرویز	۵۷۱.....	برگشتن هرمزد از بیداد
۵۹۱.....	آگاه شدن بهرام چوبینه از کورشدن هرمزد	۵۷۲.....	لشکرکشیدن ساوه شاه به جنگ هرمز
۵۹۲.....	رسیدن خسرو پرویز و بهرام چوبین به یکدیگر	۵۷۱.....	نشان دادن مهران ستاد از بهرام چوبین
۵۹۵.....	پند دادن گردیه برادرش بهرام را	۵۷۳.....	آمدن بهرام چوبینه نزد هرمزدشاه
۵۹۶.....	رای زدن خسرو پرویز با سپه داران خود	۵۷۴.....	پهلوانی دادن هرمزد بهرام چوبینه را
۵۹۶.....	سپیخون زدن بهرام چوبینه بر سپاه خسرو پرویز	۵۷۴.....	رفتن بهرام چوبینه به جنگ ساوه شاه
۵۹۷.....	گریختن خسرو پرویز به روم	۵۷۵.....	پیغام فرستادن هرمزد به ساوه شاه
۵۹۸.....	رفتن خسرو پرویز به روم	۵۷۶.....	پیغام دیگر ساوه شاه به بهرام چوبینه
۵۹۹.....	بردن بهرام سیلوش بند و آید بهرام چوبینه	۵۷۷.....	پیغام دیگر ساوه شاه به بهرام چوبینه
۵۹۹.....	رای زدن ایرانیان و بهرام از بهر پادشاهی	۵۷۷.....	پاسخ بهرام چوبینه به ساوه شاه
۶۰۱.....	بر تخت نشستن بهرام چوبینه	۵۷۸.....	خواب دیدن بهرام چوبینه و لشکر آراستن
۶۰۱.....	گریختن بندوی از بند بهرام	۵۷۸.....	جنگ بهرام چوبینه با ساوه شاه
۶۰۲.....	رفتن خسرو به روم از راه بیابان	۵۷۹.....	کشتن بهرام چوبینه جادوگر را
۶۰۲.....	آمدن خسرو به سرزمین روم	۵۷۹.....	فرستادن سر ساوه شاه نزد هرمزدشاه
۶۰۳.....	گفتن راهب بودنی را به خسرو پرویز	۵۸۰.....	رزم بهرام چوبینه با پرموده پسر ساوه شاه

نامۀ خسرو پرویز به قیصر	۶۰۴	سرپیچی گسته‌م از فرمان خسرو پرویز	۶۲۴
پاسخ نامۀ خسرو از قیصر	۶۰۴	کشته شدن گسته‌م بدست گردیه	۶۲۵
نامه نوشتن قیصر به خسرو پرویز بار دیگر	۶۰۵	نامۀ گردیه به خسرو پرویز	۶۲۶
عهدنامه نوشتن خسرو پرویز و فرستادن آن نزد قیصر	۶۰۶	هنر نمودن گردیه نزد خسرو پرویز	۶۲۶
طلسم ساختن رومیان از بهرام آزمایش ایرانیان	۶۰۷	در سبب خراب شدن شهرری	۶۲۷
فرستادن قیصر لشکرو دختر خویش نزد خسرو پرویز	۶۰۸	بخش کردن خسرو پادشاهی خود را به چهار بهر	۶۲۸
رفتن خسرو به آذربادگان	۶۰۸	زادن شیرویه پسر خسرو	۶۲۸
آگاه شدن بهرام چوبین از بازگشت خسرو	۶۰۹	نامۀ خسرو به قیصر و پاسخ قیصر	۶۲۹
سیاه راندن بهرام چوبینه به جنگ با خسرو پرویز	۶۱۰	پاسخ نامۀ قیصر از خسرو پرویز	۶۳۰
جنگ پهلوانان خسرو بهرام چوبینه	۶۱۱	داستان خسرو و شیرین	۶۳۰
جنگ سوم خسرو با بهرام چوبینه	۶۱۲	رفتن خسرو به شکار و دیدن شیرین	۶۳۰
گریختن بهرام چوبینه نزد خاقان چین	۶۱۳	پند دادن بزرگان خسرو را	۶۳۱
نامۀ خسرو پرویز به قیصر و پاسخی	۶۱۴	کشتن شیرین مریم را و زندانی شدن شیرویه	۶۳۱
خشم گرفتن نیاطوس بر بندوی	۶۱۴	داستان ساختن تخت طاقدیس	۶۳۲
بازگشت رومیان نزد قیصر	۶۱۵	داستان باریک رامشگر	۶۳۲
زاری فردوسی در مرگ فرزند خویش	۶۱۵	ساختن خسرو پرویز ایوان مداین را	۶۳۴
داستان بهرام چوبین با خاقان چین	۶۱۶	پند دادن بزرگی خسرو پرویز	۶۳۵
کشته شدن مقتوره بدست بهرام چوبینه	۶۱۷	بیادگردن خسرو پرویز و ناسپاسی سیاه او	۶۳۵
خوردن ازدها دختر خاقان را	۶۱۷	رها شدن خسرو پرویز	۶۳۷
کشته شدن شیرکیبی بدست بهرام چوبین	۶۱۸	آگاه شدن خسرو پرویز	۶۳۷
آگاهی یافتن خسرو از کار بهرام	۶۱۹	رفتار شدن خسرو بدست پسر شیرویه	۶۳۸
لشکر آراستن خاقان چین	۶۱۹	پادشاهی شیرویه	۶۳۸
فرستادن خسرو خراد برزین را نزد خاقان	۶۱۹	پاسخ خسرو پرویز به شیرویه	۶۳۹
فرستادن خراد برزین قلون را نزد بهرام چوبینه	۶۲۰	شیون بارید بر خسرو پرویز	۶۴۱
کشته شدن بهرام چوبین بدست قلون	۶۲۱	کشته شدن خسرو پرویز به خواست شیرویه	۶۴۲
آگاه شدن خاقان از مرگ بهرام	۶۲۲	داستان شیرویه و شیرین و کشته شدن شیرویه	۶۴۲
نامۀ خاقان به گردیه خواهر بهرام و پاسخ وی	۶۲۲	پادشاهی اردشیر شیرویه	۶۴۳
رای زدن گردیه با پهلوانان و گریختن از مرو	۶۲۳	کشته شدن اردشیر به دست پیروز خسرو	۶۴۴
فرستادن خاقان طورک را از پس گردیه	۶۲۳	پادشاهی فراتین گراز	۶۴۴
کشتن خسرو بندوی را به خونخواهی پدرش هرمزد	۶۲۴	پادشاهی پوران دُخت	۶۴۵

- یادشاهی آرم دخت ۶۴۵
- یادشاهی فرخ زاد ۶۴۵
- یادشاهی یزدگرد ۶۴۶
- تاختن سعد وقاص به ایران و
- فرستادن یزدگرد رستم را به جنگ او ۶۴۶
- نامه رستم به سعد وقاص ۶۴۸
- پاسخ نامه رستم از سعد وقاص ۶۴۸
- رزم رستم با سعد وقاص و کشته شدن رستم ۶۴۹
- رای زدن یزدگرد با ایرانیان و رفتن بسوی خراسان ۶۴۹
- نامه یزدگرد به ماهوی سوری و مرزبانان خراسان ۶۴۹
- رفتن یزدگرد به توس و
- آمدن ماهوی سوری به پیشوازاو ۶۵۰
- برانگیختن ماهوی سوری یزن را به جنگ با یزدگرد ۶۵۰
- کشته شدن یزدگرد به دست سرو سیابان ۶۵۲
- بر تخت نشستن ماهوی سوری ۶۵۲
- لشکر کشیدن یزن به جنگ ماهوی سوری ۶۵۳
- جنگ یزن با ماهوی و کشته شدن ماهوی ۶۵۳
- تاریخ انجام شاهنامه ۶۵۵
- دروود و آفرین بر روان فردوسی ۶۵۴
- منابع ۶۵۵
- لغتنامه ۶۵۷

دیباچه



خردمند^۱ ابو فاسم اردوسی - که همه سرایندگان و خردورزان تا امروز بر خوان مهر و داد و دهش او نشسته‌اند و به ساق^۲ او خود می‌بالند - به سال ۳۲۹ ماه سال^۳ در روستای پاژتوس چشم به گیتی گشود. پدرش از دهگان^۴ ترس بود که دارایی و جایگاه چشمگیری داشت. فردوسی در جوانی با درآمدی که از سرمایه پدرش به دست می‌آورد؛ به کسی نیازمند نبود؛ ولی اندک اندک، آن داشته‌ها را از دست داد و به تهیدستی گرفتار شد.

خردمند فردوسی از همان زمان که به دس اندوزی می‌پرداخت؛ به خواندن داستان هم دلبسته شد و به کهن نگاری^۵ و درون دادهای^۶ وابسته. گذشته ایران مهر می‌ورزید، همین گرایش به داستان‌های کهن بود که او را به اندیشه انداخت تا به آن^۷ برآید. چنان که از گفته خود او برمی‌آید؛ سال‌ها در جستجوی این ماتیگان^۸ بوده و پس از یافتن نویسنده^۹ داستان‌های شاهنامه، نزدیک به سی سال از بهترین روزهای زندگی خود را در این کار درنگ^{۱۰} که او در این باره می‌فرماید:

بسی رنج بردم بدین سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
بناهای آباد گردد خراب ز باران و از آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

به راستی همه سازه‌ها و مهرازی‌ها^{۱۱} در درازنای^{۱۲} زمان ویران می‌شوند یا به فرمود "جنگ‌ها و یورش‌ها یا بومهن"^{۱۳} و... ولی شاهنامه خردمند توس، نزدیک به هزار سال است که در زبان و فرهنگ ما

۱- حکیم	۲- هجری قمری	۳- دهقانان	۴- تاریخ
۵- اطلاعات	۶- کتاب	۷- نسخه	۸- وقف
۹- معماری	۱۰- طول	۱۱- دلیل	۱۲- زلزله

ایرانیان پای برجاست. به راستی هیچ کشور دیگری چون او خردمندی توانا نداشته است و هیچ کدام از سرایندگان و اهل خرد انیرانی^۱ با فردوسی برین^۲ سنجش پذیر نیست. چندین سال پیش روزنامه نگار مصری، محمدحسین هیکل گفته بود که اگر ما کسی چون فردوسی بزرگ را در مصر می داشتیم زبان و فرهنگمان پاس داشته می شد ولی دریغ...!

فردوسی در سال ۳۷۰ یا ۳۷۱، سرایش شاهنامه را آغاز کرد و در آغاز این کار، هم خود او دارایی زیادی داشت و هم برخی از بزرگان خراسان که به کهن نگاری^۳ باستان ایران مهر می ورزیدند؛ او را یاری می کردند؛ ولی به گذشت زمان و پس از گذشت سال ها، در هنگامی که فردوسی بیشتر شاهنامه را سروده بود، دچار تنگدستی شد.

آلا ای برآورده چرخ بلند	چه داری به پیری مرا مستمند
چم بود جوان برترم داشتی	به پیری مرا خوار بگذاشتی
به جای عنانم عصا داد سال	پراکنده شد مال و برگشت حال

فردوسی می خواست قلمش به مردم یادآوری کند که چه گذشته باشکوهی داشته اند. او توانست با قلمش زبان پارسی را به مردم با^۴ داند. ولی به فرزند^۵ برخی از سروده های میهن دوستانه اش، مایه خشم پادشاه آن زمان شد.

فردوسی سراسر زندگی اش را در توس بوده ر بنه^۶ او بار به سفر رفت. سفرهایی افسانه ای بدو نسبت داده اند که پذیرفتن آنها دشوار است. به هر روز^۷ شاه نامه^۸ خنی هم درباره رفتن فردوسی به غزنین نیست و داستان رفتن فردوسی به نزد سلطان محمود^۹ درین از بن مایه های^{۱۰} دیگری است.

فردوسی مردی میهن پرست بود. این سخن از جای جای شاهنامه و به ویژه از شور فردوسی در ستایش ایران و نژاد ایرانی به خوبی آشکار است. افزون برای^{۱۱} پخته^{۱۲} به ممکن است سراینده ای^{۱۳} سی و پنج سال رنج برد و دارایی های خود را از دست بدهد برای آنکه دیرینه^{۱۴} به افتخار نیاکان خود را جاوید سازد و با همه این گفته ها شور میهن پرستی در او نباشد.

فردوسی از دیرینه نیاکان خود و از داستان ها و استوره ها^{۱۵} و رخ داده های این آ^{۱۶} می داشت و فرهیزش^{۱۷} خانوادگی او وی را بر این می داشت و به همین فرزند^{۱۸} است که به این کار بزرگ^{۱۹} دست زد.

هنگامی که فردوسی سرایش شاهنامه را آغاز کرد؛ فرمانروایی سامانیان در فراز^{۲۰} نیرومندی بود؛ این که برخی ناآگاه و کامش کار^{۲۱} گفته اند یا نبشته اند^{۲۲}؛ فردوسی برای دست یافتن به دینارهای محمود غزنوی به سرایش شاهنامه پرداخت؛ باوهای بیش نیست.

۱- غیر ایرانی	۲- والامنش	۳- قابل قیاس نیست	۴- تاریخ
۵- علت	۶- منابع	۷- شاعری	۸- اسطوره ها
۹- تربیت	۱۰- علت	۱۱- اوج	۱۲- غرض ورز

فردوسی سرودن شاهنامه را تنها به فرنود گرایش خودی^۱ و هتا^۲ سال‌ها پیش از آن که «سلطان محمود» به فرمانروایی برسد؛ آغاز کرد. اگر رویارویی فردوسی و محمود غزنوی را درست بدانیم؛ سلطان محمود، قدر سخن فردوسی را ندانست و او را چنانکه شایسته‌اش بود؛ فروزش^۳ نکرد.

برخی از سرایندگان دربار سلطان محمود به فردوسی حسادت ورزیده و داستان‌های شاهنامه و پهلوانان کهن ایران را در نگر^۴ سلطان محمود، پست و ناچیز جلوه داده بودند. به هر روی، سلطان محمود، شاهنامه را بی ارزش دانست و از رستم به زشتی یاد کرد و بر فردوسی خشمگین شد و گفت: «شاهنامه خود هیچ نیست؛ مگر سخن رستم؛ و اندر سپاه من، هزار مرد چون رستم هست».

فردوسی از این قدرناشناسی سلطان محمود برآشت و چندین بیت در نکوهش^۵ سلطان محمود گفت و سپس از غزنین دور شد و هنگامه‌ای^۶ در شهرهای هرات، ری و تبرستان زندگی کرد و از شهری به شهر دیگری می‌رفت تا آنکه سرانجام در زادگاه خود «توس» درگذشت. فردوسی را در شهر «توس» و در بوستان^۷ به برای خودش بود به خاک سپردند.

در کهن نگاه^۸ به ده^۹ است که پس از آن، سلطان محمود از رفتاری که با فردوسی کرده بود؛ پشیمان شد و به اندیشه^{۱۰} توبان^{۱۱} افتاد و فرمان داد تا دارایی فراوانی را برای او از غزنین به توس بفرستند و از او دلجویی کنند؛ ولی کسی که هدیه سلطان را از غزنین به توس می‌آوردند؛ کالبد^{۱۲} شاعر را از توس بیرون می‌بردند. از فردوسی تنها یک^{۱۳} ستر به جا مانده بود که او نیز هدیه سلطان محمود را نپذیرفت.

شاهنامه نه تنها بزرگترین و برآمده^{۱۴} ترن دیوان حکامه^{۱۵} به جا مانده از دوره سامانی و غزنوی است؛ چه بسا مهمترین گواه^{۱۶} شکوه زبان پارسی و رزتن^{۱۷} نماد بالندگی فرهنگ و شهریگری^{۱۸} ایران باستان و گنجینه^{۱۹} وارگان فرهنگ^{۲۰} پارسی به شمار می‌رود.

فردوسی سرشتی نرم و نغز^{۲۱} داشت. سخنان^{۲۲} بدگویی^{۲۳}، نکوهش^{۲۴}، دروغ و چاپلوسی به دور بود و تا جایی که می‌توانست از به کار بردن واژه‌های خیر فنگ^{۲۵} خودداری می‌کرد. او در میهن دوستی، سری پر شور داشت؛ از این رو، به داستان‌های کهن و دهن^{۲۶} جاری^{۲۷} و آیین‌های کهن مهر می‌ورزید و از بیگانگان و یورشگران به ایران به فرنود^{۲۸} آسیب‌هایی که بر کشور وارد آورده بودند بیزار بود.

شاهنامه نگاهبان راستین آیین‌های میهنی و شناسنامه دودمان^{۲۹} ایرانیان است. شاید بدون این یادمان^{۳۰} بزرگ، بسیاری از پاره‌های^{۳۱} نیک نیاکان ما در توفان پیشامدهای کهن جاری^{۳۲} نابود می‌شد و هنایشی^{۳۳} از آنها به جا نمی‌ماند. فردوسی سراینده‌ای باورمند^{۳۴} بود.

۱-علاقه شخصی	۲-حتی	۳-تشویق	۴-نظر
۵-هجو	۶-مدتی	۷-تاریخ	۸-جبران
۹-جنازه	۱۰-شعر	۱۱-سند	۱۲-تمدن
۱۳-ادبیات	۱۴-شیرین	۱۵-طلعه	۱۶-هجو
۱۷-تاریخ	۱۸-علت	۱۹-اثر	۲۰-عنصر
۲۱-تاریخی	۲۲-اثری	۲۳-مؤمن	